

هشدار پلیس درباره هدیه یک میلیون تومانی یلدا

رئیس پلیس فتای البرز درخصوص وعده هدیه یک میلیون تومانی یلدایی به کاربران هشدار داد. سرهنگ رسول جلیلیان اظهار کرد: در ایام خاص و اعیاد، کلاهبرداران از فرصت استفاده کرده و با پیامک‌های جعلی مانند «هدیه یک میلیون تومانی دولت»، قصد فریب مردم را دارند و کاربران نباید لینک‌های ارسالی را باز کنند. وی اضافه کرد: مجرمان با راه‌اندازی سایت جعلی و ارسال پیامک، اقدام به فریب و هدایت کاربران به درگاه‌های پرداخت جعلی بانک‌ها می‌کنند که مردم باید برای پیشگیری از هرگونه جرم هوشیار باشند. جلیلیان

بیان کرد: مجرمان با هدایت متقاضیان به درگاه‌های جعلی (فیشینگ)، اطلاعات کارت بانکی آنها را کسب و سپس اقدام به کلاهبرداری می‌کنند. وی گفت: ارسال پیامک‌های جعلی، ارائه لینک‌های ثبت نام، هدایت به درگاه‌های بانکی جعلی و معرفی اپلیکیشن‌های مختلف توسط مجرمان سایبری در این شرایط دور از ذهن نخواهد بود. وی تاکید کرد: پیامک‌های سازمانی و رسمی از سرشماره‌های معتبر ارسال می‌شود و کاربران به هیچ عنوان به لینک‌هایی که از طریق سرشماره‌های ناشناس و شخصی ارسال شده، مراجعه نکنند. جلیلیان، سایت پلیس فتا را مرجع کامل آخرین اطلاعات و تهدیدات سایبری معرفی کرد و از خانواده‌ها و عموم مردم خواست که برای پیشگیری و مقابله با هرگونه جرایم سایبری به مطالعه توصیه‌های این سایت بپردازند.

خاطره جنایی

تشریح

ویژگی‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳

چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۷

قتل طلایی دختر جوان

رازگشایی از قتل دختر جوان که قربانی سرقت سکه‌های طلایش شده بود، پرونده‌ای است

که این هفته آن را مرور کردیم



شدم و رابطه عاطفی ما شکل گرفت. یک روز او یک کیف به خانه من آورد و گفت مقداری سکه دارد که پس‌اندازش است و می‌خواهد آن را تبدیل به دلار کند تا چند ماه اول زندگی در اروپا اذیت نشود. من هم گفتم می‌توانم این کار را برایش انجام دهم. اول چند سکه از کیفش برداشتم و او متوجه نشد. بعد با هماهنگی سامان، همه سکه‌ها را برداشتم و دلار تقلبی به شیدا دادم. نمی‌دانم چرا این کار را کردم. من آینده‌ام را با شیدا می‌دیدم و حالا با این کار گند زده بودم به آن. چند روز بعد او فهمید، عصبانی شد و جر و بحث کردیم. ساعتی بعد به خانه‌ام آمد و بازهم سر و صدا راه انداخت. ترسیده بودم، فحاشی می‌کرد و می‌ترسیدم آبرویم را در برابر همسایه‌ها ببرد. هرچه سعی کردم آرامش کنم، نشد. برای همین با اسلحه سامان که در خانه من بود به سمتش شلیک کردم و کشتمش. بعد هم جسدش را مثله کردم و از سامان خواستم برای انتقال جسد کمک کند. او آمد و جسد را به خارج از شهر انتقال داده، خاک کردیم.

با اعترافات پسر جوان، سامان را برای بازجویی آوردم که گفت: جاوید و شیدا از طریق من آشنا شدند اما نقشی در قتل نداشتیم. البته قبول دارم که می‌دانستم جاوید قصد دزدی دارد و به شیدا نگفتم اما در قتل نقشی نداشتیم.

با این اعترافات از آنها آدرس محل رها کردن جسد را پرسیدم که اعتراف کردند. ساعت ۳ بعدازظهر بود که راهی آن محل شدیم و چند قطعه از پیکر دختر جوان کشف شد.

دو پسر جوان صحنه قتل و خارج کردن جسد را بازسازی کردند.

با تکمیل پرونده، هنوز هم برایم جای سؤال بود که چرا باید

یک دختر نخبه علمی چنین سرنوشت شومی داشته باشد.

بعد از ثبت اظهارات زن میانسال، تحقیقات را آغاز کردم. با بررسی تلفن شیدا و پیام‌هایش متوجه شدم که او با جاوید روابط عاطفی داشته است. سراغ پسر جوان را گرفتم که مشخص شد او همزمان با مفقودی شیدا ناپدید شده است. سامان را احضار کردم که او مدعی شد، از شیدا و جاوید خبر ندارد اما باعث آشنایی آن دو شده است. از حرف‌های سامان متوجه شدم که موضوعی را مخفی می‌کند و به همین خاطر با هماهنگی بازپرس پرونده، او را بازداشت کردم.

چهار روز از گم شدن شیدا می‌گذشت که محل اختفای جاوید را کشف کردیم. با همکاری تیم عملیات به مخفیگاه او در جنوب تهران رفتیم و پسر جوان را دستگیر کردیم.

شبانۀ او را به اداره آگاهی آوردم اما مدعی شد

خبری از شیدا ندارد. چند روزی

از او بازجویی شد

چند سال قبل که افسر ویژه جنایی تهران بودم و پرونده‌های جنایی را رسیدگی می‌کردم، در یک روز سرد زمستانی، زن میانسالی با برگه قضایی وارد اداره جرایم جنایی شد و پس از صحبت با رئیس اداره، روبه‌روی میز من نشست. او برگه‌ای به من داد و مدعی شد: دخترم، شیدا از دیروز گم شده و نگران او هستیم. هرچه به موبایلش زنگ زدم، جوابگو نبود. می‌ترسم بلایی سرش آمده باشد.

از شاکی خواستم آرام باشد و توضیح دهد دقیقا چه اتفاقی افتاده است.

او شروع به صحبت کرد و گفت: شیدا یک نخبه دانشجویی بود که سه ماه قبل از بهترین دانشگاه کشور فارغ‌التحصیل شد. او در این مدت مشغول فرستادن رزومه به دانشگاه‌های خارجی بود تا بتواند بورسیه گرفته و برای ادامه تحصیل به

تا این‌که بالاخره به قتل شیدا اعتراف کرد و گفت: دختر جوان را کشتم و جسدش را مثله کردم.

از او خواستم واقعیت را بگوید که پسر ۲۸ ساله شروع به اعتراف کرد و گفت: چند ماه قبل شیدا را ملاقات کردم که او همکلاسی سامان بود و مدعی بود می‌خواهد از ایران برود، من هم قول دادم کمکش کنم. چندباری دختر جوان را دیدم که عاشقش

خارج برود. دخترم از طریق همکلاسی‌اش، سامان با پسری به نام جاوید آشنا شده بود که این پسر ادعا کرده بود می‌تواند دلار برای دخترم تهیه کند، شیدا هم مقداری طلا داشت که فروخت و به جاوید داد تا دلار بگیرد اما فهمیدیم تمام دلارها تقلبی است. دیروز صبح شیدا از خانه خارج شد تا پیگیر پس گرفتن پولش شود اما دیگر هیچ خبری از او نشد.

